

از منابع آلمانی

برگردان: داؤد اسعد

۲۱/۱۱/۲۰۱۳

## آلمانها در جبهات - جنگها از آلمان سرچشمه میگیرند



روزنامه زیود دویچی سایتونگ و شبکه رادیویی شمال آلمان در همکاری با هم فاش کردند که این امر با کدام دقت صورت میپذیرد: آلمان در جنگ قرار دارد و آنها در مخالفت با قانون اساسی خودی. در افریقا، افغانستان، پاکستان در همه این کشورها هدفمندانه جان انسانها در سریال های خونین گرفته میشود که قومانده آنرا قصر سفید بعهدہ دارد. سازماندهی آن تا حدودی هم از اشتوتگارت جایکه قرارگاه های مرکزی ایوکوم و افریکوم قرار دارد انجام مییابد یعنی همان مرگ آفرینان بیرون از مناطق عملیاتی متحدین قوی و خون آشام نظامی که تاحال همانند آنرا آلمان نداشته است همان هایی اند که امروز تمام جهان را مورد پیگرد قرار داده و با داشتن بیشتر از ۳۰۰ پایگاه نظامی در تلاش اند تا جهان را در جبر کنترل داشته باشند. برای آنان مفاد ماده ۲۶ قانون اساسی صادق نیست. امتناع کامل آلمان از شرکت در جنگ های تجاوزی و در گام نخست آماده گی برای جنگ تجاوزی در فضای تسلط عدم قانونیت در سازمان تروریستی اتلانتیک شمالی (ناتو.م.) کاملاً به فراموشی گراییده است.

نیروی اصلی آن به همین منوال در کشور های برون مرزی "مراکز شکنجه" را در کوبا، مراکش و اروپای شرقی ایجاد نموده و بطور سیستماتیک به شکنجه میپردازد. یعنی دولت قانون ستیز

عملاً در جای دیگری ظاهر می‌گردد و درین میان ایالات متحده آمریکا باز هم بحیث "دولت پابند قانون" جا زده می‌شود. اینست آنچه حکومت فدرالی آلمان مطالبه دارد و سائر مطالب را "ناشنیده" می‌پندارد. این حکومت نمی‌خواهد مطالب نا موزون بخودش را بشنود، ببیند، به بحث گیرد و یا حتی در موردش فکر کند. قانون اساسی را پامال می‌کنند و در امتناع از جنگ تجاوزی اکنون گند حزب سوسیال دموکرات آلمان، حزب سبزها، حزب دموکراتهای آزاد، حزب دموکراتهای مسیحی و حزب سوسیال مسیحیون آلمان فضا را به وضاحت مکرر ساخته است. حکومت در رابطه با افتضاح شاخه یی از اداره امنیت ملی (ان اس ای) ادعا کرد که "رفع معضله ها" صورت پذیرفته و چنین معلوم می‌شد که از مجموع جنایت های ایالات متحده چشم پوشی میکند و اضافه بر آن در عین زمان وقایعاً پوشش عمومی می‌خواهد. هر شک و تردیدی درین اظهارات نقش بر آب شد. آنها خود شان را در جایگاه بالا ترین دبیل های ملت متبازر ساختند. "دبیل ها" در آلمان در اکثر ازمنه ها وجود داشته است و مقدم بر همه در حالاتی که جنایت به ملت خودش تکیه کرده است.

آن زمان ها به باد فراموشی سپرده شد که کشور به مخروبه مبدل شده بود، زمانیکه جنرال ها با پلانهای شان به بن بست مواجه شدند و با لشکر مرگ آفرین شان تسلیمی بلا قید و شرط را بتاريخ ۸ می ۱۹۴۵ مجبور به امضاً شدند و درست یک روز بعد بود که دوباره بنام امنیت در نزدیکی برلین (کارل هورست) ستاد ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی بنیاد گذاشته شد. آیا بدین ترتیب در نهایت صلح مستولی شد؟ نه! فقط آتش بس. جنگ دوم جهانی جان ۵۵ میلیون انسان را در درازای شش سال قربان ساخت. میشود آنرا فراموش کرد؟

از خاک آلمان نه بایستی جنگی آغاز یابد! این تعهد در آن زمان بود. این تعهد از زمانیکه پیمان وارسا حضور ندارد اکنون رنگ باخته است. فقط موجودیت این نهاد متقابل در برابر ناتو حکومت وارث رایش آلمان را مانع گردید تا از شرکت در عملیات جنگی برهنه اباً ورزد و یا خود دست به راه اندازی جنگی بزند. با الحاق جمهوری دموکراتیک آلمان با جمهوری فدرال آلمان و فروپاشی اتحاد شوروی آتش بس نیز به انجام رسید. با وجودیکه بسیاری ها نمی‌خواهند این واقعیت را بپذیرند: بلاک شرق به صفت نیروی صلح تأثیر گزار بوده است اگر هم در میانه خود عاری از توسل به خشونت نبودند.

امپریالیزم آلمان را که در غرب حکمروا بود این امر به انزجار آورده بود که نمیتواند آنچه را که میخواهد عملی بدارد. از همین دید تلاش برای ممنوع قرار دادن فعالیت حزب کمونیست آلمان بخاطر مقاومت علیه تسلیح مجدد بود و از همین دید ایجاد سازمان مخفی "گلا دیو" برای

انفجار دادن بمی در جشنوارهٔ محلی اکتوبر شهر مونشن در سال ۱۹۸۰ زمانیکه فرانس یوزف اشتراوس کاندید مقام صدارت آلمان شد میباشد. این سازمان بایستی پیش از انتخابات ضرورت عینی "مرد مقتدری" را متبازر میساخت. یک اشتباه خونین: ۱۳ کشته و بیش از ۲۰۰ زخمی. آیا این مطلب هم فراموش شده است؟ این امر یکی از اقدامات شعبهٔ تخریب و سبوتاژ ناتو در سراسر اروپای غربی با استفاده از کمک نیونازی های آلمان غربی بود. اگر قاتلان رسمی حکومتی امروزین مناطق نزدیک به هدف و یا بجای "هدف مشخص" اجتماعات قریه ها، محافل عروسی و تیم های کار ساختمانی را از بین ببرند بعداً آنرا خساره های ناخواسته میپندارند. جنگ با طیاره های بدون سرنشین زمینه های به واقعیت رسیدن خوابهای خدمات استخباراتی را مساعد گردانید: راه اندازی عملیات بدون متوجه ساختن خطر بخود که از ورای اوقیانوس ها کنترل میشود. جمهوری فدرال آلمان شریک کمکهایی جنگی بوده فضای کشورش را در اختیار میگذارد مراکز جاسوسی را تحمل میکند و تأسیسات قوماندانی را در خاکش ممکن میسازد. دیده میشود که معاون دزد و شخص دزد از هم تفاوت بیشی ندارند. در زنده گی اجتماعی نیز قانون اساسی بهمین پیمانانه نادیده گرفته میشود. در چهار چوبهٔ بین المللی به اساس ادعای محکمه فدرال حراست از قانون اساسی شرکت در جنگ "تعهدات پیمانی" بشمار میآید.

و اما مقابلتاً چگونه خواهد بود هر گاهی در حقیقت مقصود یک نوع باند چپاولگر باشد؟ روی یک اتحاد جنایتکار بخاطر تأمین منابع مواد خام برای دزدی جهانشمول آشکار در جهت کنترل راه های آزاد ترانزیتی برای بدست آوردن مارکیت ها و بلعیدن ثروتهای زیر زمینی باشد؟ روی یک آژانس مسلح سرمایهٔ غربی بخاطر حفظ منافع جیو استراتیژیک شان باشد؟

ایالات متحدهٔ امریکا نقش تعیین کننده در ناتو دارد که بهمان پیمانانه با دژخیمان و دیکتاتور ها و همچنان با القاعده و در صورت ضرورت با مجاهدین و طالبان تعهداتی دارد و آنهم تا آن زمان و تا آن حدودی که موارد استعمال داشته باشند. بعد از مکیدن و رسیدن به اهداف شوم شان آنان را هم رها میکنند. حکومت های اخیر ایالات متحده بدون تعلل چنین اتحاد های هدفمند را مورد استفاده قرار داده اند.

تصور نماییم که مافیا مرکزی را در "کشور آلمان" ایجاد کند و هیچ یک از سرشناس های آلمان را در آن راهی نباشد و قوانین مافیایی و آداب و رسوم "سرشناس ها" در آن مستولی باشد و نه عادات و رسوم کشور میزبان. فکر میکنید چه اتفاقی خواهد افتاد؟ نیروهای مسلحی مأموریت ویژه بر محل حمله ور شده و همه "کارمندان" را بازداشت و به محکمه خواهند

کشانید. و فقط بخاطر آنکه مافیا ممکن "دولتی در درون دولت" باشد ولی سسلی در همه حال یک دولت مستقل نیست.

اگر کی جی بی چنین نهاد مشابهی را در جایگاه شاخه خودی اش درینجا ایجاد و از آنجا نبرد آزادیبخش ضد استعماری را در آفریقا کنترل میکرد مدت زمان زیادی ضرورت نبود که بساط آن برچیده شود و فعالیت آن پایان می یابد. اگر چه اتحاد شوروی دولتی دارای حاکمیت بود ولی یک دولت "دشمن". با ایالات متحده آمریکا همه چیز کاملاً دگرگونه است زیرا ایالات متحده به نظر حکومت فدرال (نه از دیدگاه مردم) "دوست" و حد اقل نزدیک ترین متحدی است که از آزادی کامل برای قتل و کشتار، کودتا و جنگ برخوردار بوده و آنرا در عمل پیاده میکند.

جنگ (ضد) ترور از جانب بووش پسر برای ۱۰۰ سال دیگر رقم زده شد که بیشتر از سه برابر جنگهای ۳۰ ساله است. اینکه آلمان بعد از جنگهای ۳۰ ساله کدام نمایی داشت میتوان از لابلای کتابهای تاریخی دانست. همانگونه که امروز نمادی از کشور های افغانستان، عراق، لیبیا و ... را در برابر خود داریم و میتوانیم آنرا از ورای اطلاعات رسانه ها بدست آوریم. در یک جهان گلوبال بروز جنگها فاصله چندان ندارد. جنگ می تواند فردا (و کاملاً در مطابقت با قوانین بین المللی جنگ) باز هم به نقطه آغازین خود دوباره برگردد. در هیچ جایی ذکر نشده است که "جنگ نا متقارن" قابل راه اندازی و تعمیم است.

لاف زدن حقوق که دقیقاً، برای جلوگیری از این ایالات متحده. دارد اکنون ایالات متحده آمریکا داد آنرا میزند که تلاش دارد برای امتناع از جنگ دارد. ولی این امر نا ممکن است زیرا اکثراً نمیخواهند از آن امتناع ورزند. امروز بدون اتهامی جنگ وجود ندارد و بدون دروغپراگنی قتل عامی. ببینیم که سی ای ای با وجود آگاهی از حادثه ۱۱ سپتامبر مجریان آنرا مانع نشده بلکه خواستند این امر به انجام برسد و استخبارات آلمان هنوز از عدم آگاهی در مورد فعالیت های اختفایی سوسیال ناسیونالیستها (فاشیستها.م.) صحبت میکنند. به وضاحت دیده میشود که قتل و کشتار، روا داشتن برهمی و درهمی و گسترش معضلات کار اوپراتیفی "خدمات اطلاعاتی" را تشکیل میدهند. در صورت ضرورت برای جلب توجه خود حادثه آفرینی میکنند. به همین منظور یک تن از اجنت های اداره حراست از قانون اساسی مواد مورد ضرورت بمبی را در اختیار نیو نازی های "نهاد فاشیستی جنوب" برای انجام انفجاری در مراسم تهداب گذاری مرکز فرهنگی یهودیها در میدان یعقوب واقع در مونشن گذاشت. واضحست که میتوان به جرأت آنچه را خود وسیله شده است فاش کرد. آیا اینهم به باد فراموشی پیوسته است!؟

ابداً و نباید از خاک آلمان باز هم جنگی راه اندازی شود. این جمله مجبور است اعتبار خود را حفظ کند و در غیر آن اساسی بودن قانونیت درین کشور در کلیت خود همکاری عمدی با جنایات جنگی متحدان طراز اول آن خواهد بود. جنایات جنگی خودی اش که بیشتر از نیم سده از آن میگذرد گسستی بود در رابطه با راه اندازی جنگ. نباید فراموش شود!

در حال حاضر این ضرورت احساس میشود که "پیمان با خوبها" را منحل ساخت زیرا هیچ "جنگ خوب" هیچ "قتل انسانی" هیچ "شکنجه عادلانه" هیچ "انتخابات جعلی دموکراتیک" نه به هدف "ستایش" و نه به مقصد سرزنش وجود دارد. حتی به هیچ وجه نباید بخاطر منافع تسلط منشانه خودی و باز هم نباید بخاطر متحد بودن سالهای متمادی و قدر دانی عمیق از همدگری باشد. وفاداری اشتباه آمیز با فعالیت های جنایتکارانه منجر شراکت در جرم میگردد. آنچه قدرت های پیروز مند زمانی هم علیه آلمان هیتلری با مشقت زیادی بدست آوردند هرگز نباید عرض اندام کند و تحمل شود: ترور سازمان یافته دولتی در سراسر جهان.

در هر جایی که این ترور در حال حاضر زبانه میکشد باید بلادرنگ متوقف شود. آژانس های (ضد) ترور باید هرچه زودتر مسدود گردند. در گام نخست در همین کشور. هنوز هم ضرور است تا جنگهای تجاوزی به مثابه یکی از اندوخته هایی از دوران فاشیسم کاملاً ممنوع اعلام شوند. و یا مقدور است که نه؟ باید آنان آشکارا اعتراف نمایند و خود شان را به عنوان عدول کننده گان از قانون اساسی افشأ داشته و با پذیرش لکه ننگ و دشمن ستیزی با قانون اساسی از وظایف محوله شان کنار روند!

هر گاهی هم چنین انزوا و دوری روشن لازم باشد باید افزود که مطلب در گام نخست متوجه رابطه به تقابل میان جمهوری فدرال آلمان و ایالات متحده امریکا نه و کمتر از آن میان مردمان هردو کشورها نه بلکه تقابل میان دموکراسی و دیکتاتوری امنیتی میباشد. درین راستا نه برخورد احساساتی ناسیونالیستی ممد واقع میشود و نه شیوه برخورد ضد امریکایی بلکه فقط مبارزه پیگیر بخاطر حقوق شهروندی در هر یک ازین کشورها و در تمام قاره های جهان. زیرا فعالیت های (ان اس ای) و اندیشه های تسلط جهانی که در لابلای آن نهفته است جامعه انسانی را در مجموع تهدید میکند وبخصوص باشنده گان ایالات متحده را که تکیه به راکتهای پاتریوت دارند و بزرگترین نیروی نظامی کره زمین است. با "اعتماد کامل" با چنین نیرویی همکار بودن و در نظر داشت تفسیر قانون آنجایی منجر به خیانت نا بخشودنی میگردد.

ولی جهت دیگر همه این قانون پروری ها به معنی آنستکه این جنگ گسترده ترور دستبرد بنیادی علیه همسویی همه انسانها و نهاد های مدافع شان است که در برابر این نیرو بیچاره

مانده اند و با عدم توانایی اجباراً آنرا میپذیرند. ممکن است خانم میرکیل به "برادر بزرگ" هنوز اعتماد نماید ولی اکثریت بزرگ به این نظر نیست. موصوف نه جنگ میخواهد و نه دولت پولیسی وهم خواهان عقد نامه های دو جانبه بی مفهومی که تعرض گسترده در برابر دموکراسی را هم در اینجا و هم در آنجا زیر نام "قانونیت" باخود داشته باشد نیست.

نویسنده متن: ولفگانگ بلاشکا

عکس: مامی ( تظاهرات بخاطر افغانستان در برلین سال ۲۰۱۰